

Investigation of the Executive Method of Biofeedback and Neurofeedback in Behrouz Gharibpour's Directing

1. Razieh Gharib Pour¹: Department of Arts, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Parastoo Mohebi^{2*}: Department of Arts, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

*Corresponding Author's Email Address: p_mohebbi@ut.ac.ir

How to Cite: Gharib Pour, R., & Mohebi, P. (2026). Investigation of the Executive Method of Biofeedback and Neurofeedback in Behrouz Gharibpour's Directing. *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 4(1), 1-12.

Abstract:

This research examines the innovative method of Behrouz Gharibpour in puppet performance, based on the "biofeedback" and "neurofeedback" systems, which has its roots in Stanislavski's naturalistic acting. Unlike traditional acting, where the actor directly engages with the role, in puppet opera, the performer establishes a connection with the role through a marionette. This method is designed so that the performer imparts a human identity to the puppet by transferring their inner emotions into its movements. Biofeedback and neurofeedback, which are tools for controlling physiological reactions and optimizing brain performance, play a key role in this system. Biofeedback provides vital feedback from the body and allows for greater control over bodily functions, while neurofeedback helps improve cognitive and physiological performance by training the subconscious mind. In addition to their impact on the performing arts, these methods have applications in medicine and can increase individuals' pain tolerance thresholds. The results of this research, conducted qualitatively using a descriptive-analytical method, indicate that Behrouz Gharibpour, a pioneer of puppet opera in Iran, has elevated the coordination between the performer, the puppet, and the audience to a deeper level by utilizing biofeedback and neurofeedback techniques. By emphasizing the internal connection between the performer and the puppet, he creates a natural and believable performance in which movements, emotions, and music are conveyed in a coordinated manner. In his works, the performer must perceive the puppet's movements as part of their own body and, through mental focus and bodily awareness, convey the character's emotions to the audience. This method, in addition to increasing the impact of the performance, helps create vivid and meaningful puppets that immerse the audience in the depth of the story.

Keywords: Biofeedback, Neurofeedback, Puppet Theater, Performer, Behrouz Gharibpour

Received: 19 November 2025

Revised: 27 February 2026

Accepted: 06 March 2026

Published: 21 March 2026



بررسی شیوه اجرایی بایوفیدبک و نوروفیدبک در کارگردانی بهروز غریب پور

۱. راضیه غریب پور^{id}، گروه هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. پرستو محبی^{id}، گروه هنر، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: p_mohebbi@ut.ac.ir

نحوه استناددهی: غریب پور، راضیه، و محبی، پرستو. (۱۴۰۵). بررسی شیوه اجرایی بایوفیدبک و نوروفیدبک در کارگردانی بهروز غریب پور. تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۴(۱)، ۱-۱۲.

چکیده

در این پژوهش، شیوه ابداعی بهروز غریب پور در بازی‌دهندگی عروسک‌ها بر اساس سیستم «بایوفیدبک» و «نوروفیدبک» بررسی می‌شود که ریشه در بازیگری ناتورالیستی استانیسلاوسکی دارد. برخلاف بازیگری سنتی که بازیگر مستقیماً با نقش در ارتباط است، در اپرای عروسکی، بازی‌دهنده از طریق عروسک نخی با نقش ارتباط برقرار می‌کند. این روش به گونه‌ای طراحی شده که بازی‌دهنده با انتقال احساسات درونی خود به حرکات عروسک، به آن هویت انسانی می‌بخشد. بایوفیدبک و نوروفیدبک، که ابزارهایی برای کنترل واکنش‌های فیزیولوژیکی و بهینه‌سازی عملکرد مغز هستند، در این سیستم نقش کلیدی ایفا می‌کنند. بایوفیدبک بازخورد حیاتی بدن را فراهم کرده و امکان کنترل بیشتری بر عملکردهای بدنی می‌دهد، درحالی‌که نوروفیدبک، با آموزش ناخودآگاه مغز، به بهبود عملکرد شناختی و فیزیولوژیکی کمک می‌کند. این روش‌ها علاوه بر تأثیر در هنر نمایش، در پزشکی نیز کاربرد دارند و می‌توانند آستانه تحمل افراد را افزایش دهند. از نتایج این پژوهش که به صورت کیفی و به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، می‌توان به این موارد اشاره کرد: بهروز غریب پور، پیشگام اپرای عروسکی در ایران، با بهره‌گیری از تکنیک‌های بیوفیدبک و نوروفیدبک، هماهنگی میان بازی‌دهنده، عروسک و تماشاگر را به سطحی عمیق‌تر رسانده است. او با تأکید بر ارتباط درونی بازی‌دهنده با عروسک، اجرای طبیعی و باورپذیری خلق می‌کند که در آن حرکات، احساسات و موسیقی به شکلی هماهنگ انتقال می‌یابند. در آثار او، بازی‌دهنده باید حرکات عروسک را همچون بخشی از بدن خود حس کند و با تمرکز ذهنی و آگاهی بدنی، احساسات شخصیت را به تماشاگر منتقل کند. این روش، علاوه بر افزایش تأثیرگذاری نمایش، به خلق عروسک‌هایی زنده و پرمفهوم کمک می‌کند که تماشاگر را در عمق داستان غرق می‌سازد.

کلیدواژگان: بایوفیدبک، نوروفیدبک، نمایش عروسکی، بازی‌دهنده، بهروز غریب پور

تاریخ دریافت: ۲۸ آبان ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۸ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۵ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۱ فروردین ۱۴۰۵



در این پژوهش شیوه ابداعی بهروز غریب پور در بازی‌دهندگی عروسک‌ها تحت عنوان سیستم «بایوفیدبک» و «نوروفیدبک» توضیح داده می‌شود. این شیوه بر اساس سیستم بازیگری ناتورالیستی کنستانتین استانیسلاوسکی، تئورسین نامدار و کارگردان تئاتر روسی می‌باشد. نکته مهم و قابل توجه این است که طبق سیستم استانیسلاوسکی، بازیگر بدون واسطه در ارتباط مستقیم با نقش و شخصیت نمایش نامه قرار می‌گیرد. در حالی که در اپرای عروسکی، بازی‌دهنده از طریق عنصر واسطه‌ای _عروسک نخی_ با نقش ارتباط برقرار می‌کند. از آنجایی که باورپذیری و روانشناسی شخصیت، از جمله اصول اولیه و اساسی این متد است، بازی‌دهنده و عروسک در پیوندی طبیعی و زنده (ارگانیک) نسبت به یکدیگر قرار می‌گیرند. بازی‌دهنده عروسک، نقش و احساسات درونی شده‌اش را در حرکات عروسک نمایان می‌کند که سبب می‌شود به آن هویت و موجودیت انسانی بخشد. بنابراین طبق سیستم بایوفیدبک و نوروفیدبک، بازی‌دهنده به عنوان دستگاه عصبی مرکزی مغز عروسک، فرمان‌دهنده کلیه کنش و واکنش‌های موجود زنده می‌باشد.

بایوفیدبک از ابزار پزشکی است که برای بازخورد استفاده می‌شود. این ابزار، کنترل فعالیت فیزیولوژیکی خود را بدست می‌آورد. هدف بایوفیدبک دستیابی به نتایج طولانی مدت و کنترل علائم است. بایوفیدبک، بازخورد حیاتی را فراهم می‌کند. این امکان را می‌دهد که بتوان کنترل بیشتری در مورد عملکردهای بدنی داشته باشد. با به دست آوردن کنترل این فرایندها این سیستم اساساً در حال جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به واکنش‌های فیزیولوژیکی شما به نشانه‌های خاص است. در طول برخورد با محرک‌های خاصی مانند صداهای بوق، چراغ‌های چشمک. دستگاه بایوفیدبک نحوه واکنش شما را به آن محرک‌های مختلف اندازه‌گیری می‌کند. نوروفیدبک در اصل یک سیستم پاداش است که به مغز می‌آموزد که چگونه در یک دامنه بهینه‌تر عمل کند. آموزش نوروفیدبک کاملاً ناخودآگاه است و دقیقاً به همین دلیل است که کار می‌کند. فردی که نمی‌تواند بخوابد یا خوشحالی می‌تواند «فکر شاد کند» تا به خواب برود. فکر کردن با افکار شاد، موج‌های مغز شما را به تعادل می‌رساند و آن‌ها را برای خوابیدن آماده می‌کند.

از طریق آموزش مناسب و اجرای فناوری و روش نوروفیدبک، مغز فرد دامنه مناسبی را برای خواب خوب شب می‌آموزد. از آن جا که نوروفیدبک، ذهن ناخودآگاه را هدف قرار می‌دهد، بسیار خوب عمل می‌کند. بایوفیدبک یک اصطلاح عمومی است و از آن برای توصیف نوعی آموزش بازخورد برای بدن استفاده می‌شود. این یک اصطلاح کلی است. ما در هر کدام از افرادی که در قالب سیستم بایوفیدبک و نوروفیدبک کار کردند (عروسک گردانان کار) زمان و طول پذیرش و یا حتی آسیب‌پذیری آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این دو سیستم در پزشکی نوعی نوآوری هستند؛ زیرا آستانه تحمل یک فرد را افزایش می‌دهند. حال با بعضی از پارامترهای درمانی که با مشورت پزشک انجام می‌شود اشخاص گرداننده را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

سیستم ابداعی بهروز غریب پور، نگاهی متفاوت را به تئاتر عروسکی ارائه می‌دهد. تصور ما از عروسک و عروسک گردانی شاید نگاهی کهنه و کودکانه‌پسند باشد؛ اما چیزی که این تفکر قدیمی را در کارهای بهروز غریب‌پور نقص می‌کند، گرفتن مخاطب بزرگسال است. تفکر قدیمی و عامه از عروسک‌ها چیزی جز از دست دادن رئالیته زندگی نبود و بزرگسال را در طول اجراها به نقطه باورپذیری نمی‌رساند، اما روش بایوفیدبک و نوروفیدبک که برگرفته از متد استانیسلاوسکی بوده است، چوب و چسب را باورپذیر می‌کند و ما با آن همراه می‌شویم چه چیز در اپرای بهروز غریب‌پور ما را به کاتارسیس می‌رساند؟ و بررسی می‌کنیم این

سیستم ابداعی را چگونه در اپراهای خود استفاده می‌کند؟ این پژوهش جدید خواهد بود و تا به امروز هیچ پژوهشگری درباره تطبیق این سیستم درمانی با تئاتر تحقیق نکرده است. لذا، پژوهش حاضر با هدف بررسی شیوه اجرایی بیوفیدبک و نوروفیدبک در کارگردانی بهروز غریب پور انجام شد.

روش شناسی پژوهش

این تحقیق کیفی بوده و روش انجام آن به صورت توصیفی و تحلیلی است. نوع تحقیق کاربردی می‌باشد، زیرا نتایج آن برای درک بهتر آثار بهروز غریب پور مفید و کاربردی خواهد بود. اطلاعات به روش کتابخانه‌ای از منابع کتابخانه‌ای، مصاحبه‌ها و آرشوها استخراج شده و سپس توصیف و تحلیل شده است.

تحلیل آثار شاخص بهروز غریب پور

در شیوه کارگردانی بهروز غریب پور، رابطه میان بازی‌دهنده و عروسک به‌طور عمیق با سیستم‌های بیوفیدبک و نوروفیدبک مرتبط است. بازی‌دهنده‌ها با دقت در واکنش‌های فیزیکی و ذهنی خود، حرکات و احساسات عروسک‌ها را به‌طور مؤثر انتقال می‌دهند. در نمایش‌هایی مانند اپرای عروسکی سعدی، مولوی، حافظ، خیام، عشق و رستم و سهراب، این ارتباط پیچیده میان بدن، ذهن و عروسک‌ها به‌طور مؤثری احساسات، پیام‌ها و داستان‌ها را به تماشاگر منتقل می‌کند.



شکل ۱. بهروز غریب پور

اپرای عروسکی سعدی

بعد فنی

انتقال حرکت در اپرای عروسکی سعدی، حرکت‌های عروسک‌ها نه تنها از نظر فنی بلکه از نظر احساسی و ذهنی به‌شکلی هماهنگ با بدن بازی‌دهنده‌ها انجام می‌شود. این ارتباط فنی و احساسی بین بازی‌دهنده و عروسک را می‌توان با سیستم بیوفیدبک مقایسه کرد. بازی‌دهنده باید از وضعیت فیزیولوژیکی خود (مانند تنفس و تنظیم عضلات) آگاه باشد تا حرکت‌های دقیق و متناسب با عروسک‌ها را اجرا کند. به‌عنوان مثال، در صحنه‌هایی که سعدی در حال بیان اشعار حکمت‌آمیز است، حرکت‌های عروسک به گونه‌ای انجام می‌شود که به‌طور مستقیم با تنفس بازی‌دهنده هم‌راستا است، تا پیام‌های عاطفی و فلسفی به‌طور مؤثر منتقل شوند.

بعد احساسی

روح بخشی به عروسک در این اثر، بازی دهنده با استفاده از تکنیک‌های بیوفیدبک در تنظیم تنفس، حرکت بدن و کنترل عضلات به عروسک شخصیت و روح می‌بخشد. به‌ویژه در صحنه‌هایی که سعدی در حال تأمل یا بیان دردهای انسانی است، بازی دهنده با حرکات آهسته و دقیق بدن، عروسک را زنده می‌کند و احساساتی چون اندوه یا حکمت را از طریق نوروفیدبک به تماشاگر منتقل می‌کند.

اپرای عروسکی مولوی

بعد روانی

اتصال ذهنی بازی دهنده و عروسک در اپرای عروسکی مولوی، ارتباط ذهنی بین بازی دهنده و عروسک از اهمیت زیادی برخوردار است. در این نمایش، بازی دهنده‌ها باید هماهنگی دقیقی میان بدن و ذهن خود برقرار کنند تا شخصیت مولوی را به درستی به تماشاگر منتقل کنند. در صحنه‌هایی که مولوی در حال تأمل درباره فلسفه و عرفان است، نوروفیدبک به‌طور مستقیم در واکنش‌های ذهنی بازی دهنده تأثیر می‌گذارد. بازی دهنده با احساسات درونی خود، که از بازخوردهای ذهنی و فیزیکی ناشی می‌شود، حرکات‌های عروسک را به‌گونه‌ای هماهنگ انجام می‌دهد که عمق شخصیت مولوی به درستی نمایش داده شود.

بعد هنری

هماهنگی بصری و صحنه‌ای حرکات عروسک‌ها با دیگر عناصر صحنه مانند نور، موسیقی و دیگر عروسک‌ها هماهنگ می‌شود تا تأثیر احساسی و فلسفی بیشتر ایجاد کند. در اپرای عروسکی مولوی، این هماهنگی نشان دهنده فرآیند بیوفیدبک است که در آن پاسخ‌های بدن بازی دهنده به عناصر مختلف صحنه (مانند نور و موسیقی) واکنش نشان می‌دهد و به عروسک‌ها حرکت و احساس می‌بخشد.

اپرای عروسکی حافظ

بعد داستانی

روایت از طریق عروسک در اپرای عروسکی حافظ، بازی دهنده نه تنها به‌عنوان یک بازیگر بلکه به‌عنوان یک راوی در نظر گرفته می‌شود. عروسک حافظ نماینده پیام‌های عاطفی و معنوی شعر حافظ است. در این نمایش، بازی دهنده باید از سیستم بیوفیدبک استفاده کند تا ارتباط روانی خود را با حافظ برقرار کرده و پیام‌های عمیق حافظ را از طریق حرکات و احساسات عروسک منتقل کند. در صحنه‌هایی که حافظ در حال شعرخوانی است، بازی دهنده با بهره‌گیری از بازخوردهای فیزیکی و ذهنی خود، حرکات و احساسات حافظ را به‌طور مؤثر بازسازی می‌کند.

بعد نمادین

انتقال پیام‌های عمیق‌تر در این اثر، عروسک حافظ به‌عنوان نماینده مفاهیم انتزاعی و فلسفی عمل می‌کند. بازی دهنده با کنترل دقیق بدن و اعمال ذهنی خود، این مفاهیم را از طریق عروسک به تماشاگر منتقل می‌کند. نوروفیدبک در اینجا نقش حیاتی دارد، زیرا احساسات درونی بازی دهنده به‌طور مستقیم با حرکت عروسک‌ها ترکیب می‌شود و پیام‌های حافظ را در سطوح معنوی و فلسفی به تماشاگران منتقل می‌کند.

اپرای عروسکی خیام

بعد فنی

انتقال حرکت در اپرای عروسکی خیام، مانند دیگر آثار غریب‌پور، حرکات عروسک‌ها با دقت بالا اجرا می‌شود. بازی‌دهنده‌ها با بهره‌گیری از سیستم‌های بیوفیدبک و نوروفیدبک، هماهنگی دقیق میان بدن خود و عروسک‌ها برقرار می‌کنند. در صحنه‌هایی که خیام در حال تفکر درباره فلسفه و طبیعت است، حرکات عروسک باید به‌گونه‌ای اجرا شوند که نه تنها با بدن بازی‌دهنده هماهنگ باشند، بلکه با عمق معنای فلسفی کلام خیام نیز هم‌راستا باشند.

بعد احساسی

روح‌بخشی به عروسک بازی‌دهنده با استفاده از احساسات درونی خود، مانند تنفس عمیق و آرام، به عروسک خیام شخصیت می‌بخشد. در صحنه‌هایی که خیام به تأمل و تفکر درباره زندگی می‌پردازد، بازی‌دهنده باید از بازخوردهای جسمی و ذهنی خود استفاده کند تا احساسات و تفکرات عمیق خیام را از طریق حرکات عروسک به‌طور مؤثر انتقال دهد.

اپرای عروسکی عشق

بعد روانی

اتصال ذهنی بازی‌دهنده و عروسک در اپرای عروسکی عشق، بازی‌دهنده باید با دقت ذهن خود را به عروسک‌ها متصل کند تا بتواند احساسات عاشقانه و عاطفی را از طریق عروسک‌ها به تماشاگر منتقل کند. در این اثر، بازی‌دهنده باید از سیستم‌های بیوفیدبک و نوروفیدبک استفاده کند تا احساسات درونی خود را به‌طور مؤثر به عروسک‌ها منتقل کند. در صحنه‌های عاطفی، مانند هنگامی که عروسک‌ها در حال ابراز عشق یا جدایی هستند، حرکات و احساسات عروسک باید با بازخوردهای ذهنی بازی‌دهنده هماهنگ باشد تا پیام‌های عاطفی به‌طور مؤثر منتقل شوند.

اپرای عروسکی رستم و سهراب

بعد فنی

انتقال حرکت در اپرای عروسکی رستم و سهراب، حرکات‌های عروسک‌ها بسیار پیچیده و پر از انرژی است. بازی‌دهنده‌ها با بهره‌گیری از سیستم‌های بیوفیدبک و نوروفیدبک، باید حرکات سریع و پرتنش عروسک‌ها را به‌گونه‌ای اجرا کنند که به تماشاگران این احساس را منتقل کنند که عروسک‌ها واقعاً در حال نبرد هستند. در این نمایش، هماهنگی دقیق میان حرکات عروسک‌ها و بدن بازی‌دهنده‌ها، بر اساس بازخوردهای فیزیکی و ذهنی آن‌ها، بسیار مهم است.

بعد هنری

هماهنگی بصری و صحنه‌ای در اپرای عروسکی رستم و سهراب، هماهنگی بین حرکات‌های عروسک، نور و موسیقی نقش عمده‌ای در تأثیرگذاری بر تماشاگر دارد. این هماهنگی نشان‌دهنده فرآیند بیوفیدبک است که در آن بازی‌دهنده باید حرکات فیزیکی عروسک‌ها را با سایر عناصر صحنه هماهنگ کند تا احساس مبارزه و تنش در نمایش ایجاد شود.

بحث و نتیجه‌گیری

بهر روز غریب پور به عنوان یکی از پیشگامان اپرای عروسکی در ایران، در اجرای آثار خود از تکنیک‌های پیشرفته‌ای برای خلق تعامل میان بازی‌دهنده، عروسک و تماشاگر بهره می‌برد. یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد آثار او، استفاده از اصول بیوفیدبک و نوروفیدبک به صورت عملی و هنری است که در هماهنگی حرکات عروسک‌ها، روایت داستان، انتقال احساسات و ایجاد ارتباط عمیق با مخاطب نقش اساسی ایفا می‌کند.

در اپراهای عروسکی غریب پور، بازی‌دهنده‌ها باید حرکات عروسک‌ها را به گونه‌ای کنترل کنند که گویی بخشی از بدن خود آن‌هاست. این امر نیازمند هماهنگی کامل میان حرکات بدنی و احساسات درونی بازی‌دهنده است. بازی‌دهنده‌ها با استفاده از تکنیک‌های بیوفیدبک، از وضعیت بدنی و فیزیولوژیکی خود آگاه می‌شوند و این آگاهی را برای کنترل حرکات عروسک به کار می‌برند. در اپرای عروسکی حافظ، زمانی که عروسک حافظ اشعار عرفانی خود را می‌خواند، حرکات دست‌ها و حالت چهره عروسک کاملاً با لحن موسیقی و محتوای شعر هماهنگ است. این هماهنگی نیازمند آگاهی بازی‌دهنده از وضعیت بدنی خود، تنفس و حرکات ظریف انگشتان است. در اپرای عروسکی خیام، حرکات آهسته و تأمل‌برانگیز خیام هنگام تفکر درباره مفاهیم فلسفی به دقت توسط بازی‌دهنده و با آگاهی از حرکات بدن و تنفس او اجرا می‌شود.

در آثار غریب پور، نوروفیدبک به صورت غیرمستقیم در فرآیند ارتباط ذهنی و عاطفی بازی‌دهنده با عروسک و همچنین در انتقال این احساسات به تماشاگر عمل می‌کند. بازی‌دهنده باید به وضعیت ذهنی و احساسی خود کاملاً آگاه باشد و این احساسات را از طریق عروسک به مخاطب منتقل کند. برای مثال، در اپرای عروسکی عشق، در صحنه‌هایی که عروسک‌های عاشق و معشوق احساساتی همچون شادی، غم یا ناامیدی را تجربه می‌کنند، بازی‌دهنده با تمرکز ذهنی بالا و هماهنگی حرکات، این احساسات را به عروسک منتقل می‌کند. در اپرای عروسکی مولوی، بازی‌دهنده در هنگام اجرای صحنه‌های تفکر و تأمل مولوی، باید به طور ذهنی در این حالات غرق شود تا بتواند حرکات مناسب و دقیق عروسک را اجرا کند. این امر نیازمند کنترل ذهنی بالا و ارتباط روانی عمیق با شخصیت عروسک است.

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد آثار غریب پور، خلق یک حلقه بازخوردی میان بازی‌دهنده، عروسک و تماشاگر است. در این حلقه، بازی‌دهنده به طور مداوم از واکنش‌های عروسک و تماشاگر آگاه شده و بر اساس این بازخوردها، اجرای خود را تنظیم می‌کند.

استفاده از مفاهیم بیوفیدبک و نوروفیدبک در آثار غریب پور نشان می‌دهد که هنرهای نمایشی می‌توانند از علوم شناختی و روانشناسی برای افزایش کیفیت و عمق ارتباط با مخاطب بهره ببرند. این شیوه اجرایی باعث می‌شود که عروسک‌ها به عنوان شخصیت‌های زنده و تأثیرگذار در صحنه حضور داشته باشند و مخاطب را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار دهند. حرکت عروسک‌ها در نمایش عروسکی یکی از مهم‌ترین عوامل در باورپذیری، جذابیت و تأثیرگذاری نمایش است. بازی‌دهندگی عروسک یک هنر پیچیده است که نیازمند ترکیب مهارت‌های فنی، خلاقیت هنری و شناخت روان‌شناسی تماشاگر است. حرکات عروسک‌ها باید طبیعی، روان، معنادار و متناسب با شخصیت و موقعیت داستان باشد تا بتواند احساسات و پیام‌های نمایش را به درستی منتقل کند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حرکت عروسک، طبیعی بودن آن است. عروسک باید به گونه‌ای حرکت کند که تماشاگر فراموش کند با یک شیء بی‌جان مواجه است و آن را به عنوان یک شخصیت زنده بپذیرد.

از عواملی که موجب طبیعی بودن حرکات عروسک می‌شود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ریتم حرکات: حرکات عروسک باید دارای ریتم طبیعی باشد. حرکات ناگهانی و بی‌وقفه باعث غیرواقعی شدن نمایش می‌شود.

- شتاب و کندی: هر حرکت باید دارای شروع، اوج و پایان باشد. حرکت‌های ناگهانی و بدون شتاب طبیعی به نظر نمی‌رسند.
 - هماهنگی با وزن عروسک: بازی‌دهنده باید وزن و مرکز ثقل عروسک را حس کند و بر اساس آن حرکت‌ها را اجرا کند.
- برای مثال، در اپرای عروسکی خیام، زمانی که عروسک خیام در حال قدم زدن و تأمل است، حرکات آرام و روان دست‌ها و پاها با حالت تفکر و فلسفی او هماهنگ می‌شود. این حرکات طبیعی باعث می‌شود تماشاگر به عمق شخصیت خیام پی ببرد. هر عروسک باید حرکاتی متناسب با شخصیت خود داشته باشد. شخصیت‌پردازی عروسک شامل ویژگی‌های ظاهری، روانی و رفتاری است که باید در حرکات او نمایان شود.
- حرکات نرم برای شخصیت‌های آرام و مهربان: عروسک‌هایی که شخصیتی آرام، خردمند یا عاشقانه دارند، باید حرکتهایی آرام و روان داشته باشند.
 - حرکات تند و شکسته برای شخصیت‌های خشن یا عصبی: عروسک‌هایی که شخصیت تندخو یا شرور دارند، باید حرکتهای تند و زاویه‌دار داشته باشند.
 - ویژگی‌های سنی: عروسک کودکان باید حرکات شاد و پرانرژی داشته باشد، در حالی که عروسک افراد مسن باید حرکاتی آهسته و سنگین داشته باشد.
- برای مثال، در اپرای عروسکی مولوی، شخصیت مولوی حرکاتی آرام و تفکرآمیز دارد که نشان‌دهنده عمق فلسفی و عرفانی شخصیت اوست. در مقابل، شخصیت شمس تبریزی حرکاتی سریع‌تر و پرانرژی دارد که بیانگر شخصیت انقلابی و پرشور اوست. حرکت عروسک‌ها باید کاملاً با دیالوگ‌ها و موسیقی نمایش هماهنگ باشد. این هماهنگی باعث افزایش تأثیرگذاری صحنه و ارتباط بهتر با تماشاگر می‌شود.

تکنیک‌های هماهنگی:

- تأکید بر کلمات کلیدی: بازی‌دهنده باید در زمان ادای کلمات کلیدی یا مهم، حرکات خاصی را اجرا کند تا بر اهمیت آن‌ها تأکید کند.
 - هماهنگی با ریتم موسیقی: حرکات عروسک‌ها باید با ریتم موسیقی متن نمایش هماهنگ باشد. این موضوع در اپراهای عروسکی غریب‌پور بسیار مشهود است.
 - تغییرات در حرکت بر اساس تغییرات لحن و احساسات: هنگام تغییر لحن موسیقی یا دیالوگ، حرکات عروسک نیز باید متناسب با آن تغییر کند.
- مثلاً، در اپرای عروسکی عشق، در صحنه‌های عاشقانه و احساسی، حرکات نرم و روان عروسک‌ها با موسیقی عاشقانه هماهنگ است. اما در صحنه‌های درگیری و تنش، حرکات سریع و زاویه‌دار عروسک‌ها با موسیقی دراماتیک همراه می‌شود.
- یکی از تکنیک‌های مهم در بازی‌دهندگی، استفاده از سکون و مکث است. گاهی اوقات، سکون می‌تواند به اندازه حرکت، تأثیرگذار باشد و حتی پیام‌های عمیق‌تری را منتقل کند. سکون موجب ایجاد تاکید، ایجاد تنش و انتظار و همچنین تأمل و درون‌نگری می‌شود. برای مثال، در اپرای عروسکی سعدی، زمانی که عروسک سعدی در حال تأمل درباره زندگی و حکمت است، سکون و مکث‌های بازی‌دهنده باعث می‌شود که تماشاگر به عمق معانی اشعار سعدی بیشتر فکر کند. بازی‌دهنده باید بتواند از طریق حرکات عروسک، احساسات مختلفی مانند شادی، غم، خشم یا عشق را به تماشاگر منتقل کند. این کار نیازمند مهارت در کنترل حرکات جزئی و حالات بدن عروسک است.
- حرکات ظریف دست و سر: حرکات دست‌ها، سر و حتی انگشتان می‌توانند احساسات مختلفی را منتقل کنند.
 - حالت بدن: نحوه قرارگیری بدن عروسک (صاف، خمیده، افتاده) می‌تواند احساسات مختلفی را بیان کند.

▪ حرکات چشم‌ها و دهان (در عروسک‌های متحرک): اگر عروسک دارای اجزای متحرک مانند چشم‌ها و دهان باشد، حرکت این اجزا باید به گونه‌ای باشد که احساسات را تقویت کند.

برای مثال، در اپرای عروسکی عشق، حرکات آرام و لطیف عروسک‌های عاشق در صحنه‌های احساسی، حس عشق و دل‌بستگی را به خوبی به تماشاگر منتقل می‌کند. در مقابل، حرکات سریع و عصبی در صحنه‌های جدایی و ناامیدی، حس اندوه و خشم را به نمایش می‌گذارد. هر عروسک باید دارای شخصیت و هویت مستقل باشد و این هویت باید از طریق حرکات او نمایان شود. تماشاگر باید بتواند تنها از روی حرکات، شخصیت عروسک را تشخیص دهد. در کل شخصیت عروسکی از طریق تکرار حرکات خاص و تفاوت در نحوه حرکت شناسانده می‌شود. برای مثال، در اپرای عروسکی مولوی، شخصیت مولوی حرکاتی آرام و متفکرانه دارد، در حالی که شمس تبریزی حرکاتی سریع و پرجنب‌وجوش از خود نشان می‌دهد. این تفاوت‌ها به تماشاگر کمک می‌کند تا شخصیت‌ها را بهتر درک کند.

در مجموع، حرکت عروسک‌ها در نمایش عروسکی باید:

- طبیعی و باورپذیر باشد.
- با شخصیت عروسک هماهنگ باشد.
- با موسیقی و دیالوگ‌های نمایش هماهنگ شود.
- احساسات و پیام‌های نمایش را منتقل کند.
- از سکون و مکث به درستی استفاده شود.
- هویت مستقل هر عروسک را نشان دهد.

این اصول در آثار بهروز غریب‌پور به خوبی مشاهده می‌شود و باعث می‌شود که عروسک‌ها در صحنه‌های اپرای عروسکی همچون شخصیت‌های زنده و واقعی ظاهر شوند و تأثیر عمیقی بر تماشاگر بگذارند.

اصطلاح «بازیگر بدون واسطه در ارتباط با نقش» به رویکردی در هنر بازیگری اشاره دارد که در آن بازیگر مستقیماً و بدون استفاده از ابزارها یا واسطه‌های بیرونی، با شخصیت نمایشی و احساسات آن ارتباط برقرار می‌کند. این شیوه تأکید بر درون‌گرایی، خودشناسی، و ارتباط بی‌واسطه میان ذهن و بدن بازیگر دارد تا او بتواند حقیقت درونی نقش را به‌طور واقعی و طبیعی به نمایش بگذارد.

در این شیوه، بازیگر باید از تمام توانایی‌های ذهنی، فیزیکی و احساسی خود استفاده کند تا با شخصیت درونی نقش یکی شود و آن را از درون خود بیرون بکشد، نه اینکه صرفاً آن را تقلید کند. این روش با تمرکز بر احساسات درونی، خاطرات شخصی، تخیل و واکنش‌های خودانگیزه بازیگر، باعث خلق یک اجرای طبیعی، زنده و صادقانه می‌شود.

ویژگی‌های اصلی شیوه «بازیگر بدون واسطه در ارتباط با نقش» شامل حذف واسطه‌های بیرونی، درونی‌سازی نقش، تمرکز بر تجربیات شخصی و احساسات واقعی و آگاهی از وضعیت ذهنی و بدنی خود (بیوفیدبک و نوروفیدبک) می‌شود. در این شیوه، بازیگر به جای تکیه بر ابزارهای بیرونی مثل لباس، گریم یا حرکات کلیشه‌ای، مستقیماً از درون خود شخصیت را خلق می‌کند. ابزارهای بیرونی می‌توانند مکمل باشند، اما پایه و اساس بازیگری بر ارتباط درونی و صمیمی با نقش

استوار است. بازیگر باید نقش را درونی کند و آن را بخشی از خود بداند. او باید بتواند با احساسات، افکار و باورهای شخصیت یکی شود و رفتارهای او را نه به عنوان یک نمایش، بلکه به عنوان بخشی از وجود خود به نمایش بگذارد. تمرکز بر تجربیات شخصی و احساسات واقعی: در این روش، بازیگر باید از تجربیات شخصی خود برای درک بهتر نقش استفاده کند. او احساسات واقعی خود را به کار می‌گیرد تا احساسات شخصیت را به شکلی زنده و باورپذیر منتقل کند. آگاهی از وضعیت ذهنی و بدنی خود (بیوفیدبک و نوروفیدبک): بازیگر باید از وضعیت ذهنی و بدنی خود کاملاً آگاه باشد تا بتواند آن را با نقش هماهنگ کند. این آگاهی شبیه به فرایند بیوفیدبک است که در آن، بازیگر از واکنش‌های درونی بدن خود، مثل تنفس، ضربان قلب و تنش‌های عضلانی، برای بهبود بازیگری استفاده می‌کند.

در مجموع، از مزایای این شیوه می‌توان به خلق اجرای طبیعی و باورپذیر، افزایش عمق احساسی نقش، ایجاد ارتباط قوی با تماشاگر، بهبود خلاقیت و خودآگاهی بازیگر و تمرکز بر خودشناسی و کنترل احساسات اشاره کرد. در مجموع، شیوه «بازیگر بدون واسطه در ارتباط با نقش» رویکردی است که در آن بازیگر به جای تکیه بر ابزارهای بیرونی، از درون خود برای خلق شخصیت و نقش استفاده می‌کند. این شیوه بر خودشناسی، درونی‌سازی احساسات، تخیل و واکنش‌های لحظه‌ای تأکید دارد و باعث می‌شود که اجرای بازیگر طبیعی، زنده و تأثیرگذار باشد. در این روش، بازیگر به جای تقلید، حقیقت درونی نقش را تجربه می‌کند و به‌طور مستقیم با تماشاگر ارتباط برقرار می‌کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

Extended Abstract

References

1. Abarghooh Yf, Esfahani AS. Evaluation of Perceptual Indicators Regarding Environmental Quality of Medical Centers (Case Study: Selected Wards of One of Yazd's Private Hospitals). *Quarterly Journal of Management Strategies in Health System*. 2022.
2. Brambilla A, Lindahl G, Dell'Ovo M, Capolongo S. Validation of a Multiple Criteria Tool for Healthcare Facilities Quality Evaluation. *Facilities*. 2020;39(5/6):434-47.
3. Pujiyanti I, Yetti AE, Fitria TA. Efektifitas Penerapan Healing Environment Pada Fasilitas Kesehatan Tipe D Di Yogyakarta. *Jurnal Arsitektur Dan Perencanaan (Juara)*. 2021;4(1):27-38.
4. Ferrante T, Villani T. Environmental Physical and Perceived Quality in Hospice. *Herd Health Environments Research & Design Journal*. 2021;14(4):324-38.
5. O'Hara S. Rapid Review of the Health Care Built Environment Support for Hospice/End-of-Life Patients, Families, and Interdisciplinary Care Teams. *Journal of Hospice and Palliative Nursing*. 2025;28(1):15-23.
6. Mangili S, Pattaro B, Brambilla A, Ferraguzzi G, Caira C, Capolongo S. The Healing Environment for Healthcare Staff in Paediatric Settings: A Cross-National Semi-Structured Survey on Healthcare Staff Satisfaction. *International Journal of Environmental Research and Public Health*. 2025;22(9):1444.
7. Lipson-Smith R, Pflaumer L, Elf M, Blaschke SM, Davis A, White M, et al. Built Environments for Inpatient Stroke Rehabilitation Services and Care: A Systematic Literature Review. *BMJ Open*. 2021;11(8):e050247.
8. Zhang X. Spatial Characteristics of Community Mental Health Institutions in Urban Contexts—Using the Architectural Design of the Mallet ST Youth Mental Health Centre in Sydney, Australia as a Case Study. *SHS Web of Conferences*. 2024;192:01012.
9. Gawlak A, Smyl D. Social Perception of Psychiatric Treatment of Adolescents in Poland and Quality of Hospital Space From the Perspective of Potential Patients. *Acta Neuropsychologica*. 2024;22(2):241-59.
10. Ajiboye SA. Harmonizing Spaces: Investigating the Intersection of Sound and Architectural Design. *Studies in Art and Architecture*. 2024;3(3):46-56.
11. Rastogi AP, Srivastava SK. The Role of Sound in Shaping Architectural Spaces: A Multisensory Approach. *International Journal of Advanced Research in Science Communication and Technology*. 2024:75-91.
12. Zainazlan AFB, Jamal KAA, Hamidon NA. Lighting Methods Using Islamic Typographic Ornamentation Design Analysis in Achieving Indoor Environment Quality. 2025:147-86.
13. Martínez-Soto J, Luis Alfonso de la Fuente S, Ruíz-Correa S. Exploring the Links Between Biophilic and Restorative Qualities of Exterior and Interior Spaces in Leon, Guanajuato, Mexico. *Frontiers in Psychology*. 2021;12.
14. Bai X, Li X, Ding Y. The Perceived Restorativeness of Outdoor Spatial Characteristics for High School Adolescents: A Case Study From China. *International Journal of Environmental Research and Public Health*. 2022;19(12):7156.
15. Mao K. Restorative Museum Environments: Emotional Coping Strategies for People Living With Chronic Multimorbidity. *Frontiers in Psychiatry*. 2025;16.
16. Altamimi S, Iranmanesh A, Denerel SB. Exploring the Spatial Dimensions of Social Sustainability in the Workplace Through the Lens of Interior Architects in Jordan. *Buildings*. 2023;13(6):1448.
17. Çoşkun O, Deemer DA, Hercules WJ, Tronstad O, Kruser JM. Characterizing the Built Environment of the Intensive Care Unit: A Focus on Spaces Used for Family Communication. *American Journal of Respiratory and Critical Care Medicine*. 2025;211(Supplement_1):A7788-A.
18. Navakazi V, Meka B, Beqiri FX. Assessment of Primary Health Care Facilities in Kosovo Using Space Syntax Analysis. *Journal of Science Humanities and Arts - Josha*. 2021;8(3).
19. Papaz D. The Impact of Navigation Strategies on Spatial Memory Formation in Virtual Architectural Spaces. *Agg+*. 2025;13(1):37-62.
20. Turgay ZT, Ünlü A. What Makes a Space Relatively Memorable a Study on the Recollection of Spaces Through Space Syntax and Imageability Theories. *Iconarp International J of Architecture and Planning*. 2025.
21. Elbatrawy S, Samra M. Enhancing Personal Identity for Interactive Interiors via Biometrics: Inpatient Rooms in Hospitals as a Case Study. *Mej Mansoura Engineering Journal*. 2022;47(3):41-59.
22. Elnimr H. A Study of Architectural Barriers and the Potential Role of Assistive Technologies in Long-Term Healthcare Centres for People With Alzheimer's. *Interaction Design and Architecture(s)*. 2022(54):111-33.
23. Norouzi N, Chen J-C, Jarrott SE, satari a. Designing Intergenerational Spaces: What to Learn From Children. *Herd Health Environments Research & Design Journal*. 2022;16(2):174-88.
24. Hitch L, Kodali H, Starvaggi M, Wyka K, Huang TT. A Systematic Review on the Relationship Between the Built Environment and Children's Quality of Life. 2023.

25. Zhao Y, Berg Pvd, Ossokina IV, Arentze T. Individual Momentary Experiences of Neighborhood Public Spaces: Results of a Virtual Environment Based Stated Preference Experiment. *Sustainability*. 2022;14(9):4938.
26. Csomós G. Investigating the Green and Thermal Environmental Quality of Educational Institutions in an Urban Planning Context: A Debreceni Case Study. *Buildings*. 2026;16(4):836.
27. Xu L, Li Q, Ji X, Sun D, Meng Y, Yu Y, et al. Impact of Streetscape Built Environment Characteristics on Human Perceptions Using Street View Imagery and Deep Learning: A Case Study of Changbai Island, Shenyang. *Buildings*. 2025;15(9):1524.
28. Zhong Y, Guo M, Zhang M, Li T. Identifying Street Environmental Factors That Attract Public Attention From the Jogger's Perspective: A Multiscale Spatial Exploration. *Buildings*. 2024;14(7):1935.
29. Masridin MH, Ismail AS. Critical Regionalism Approach for Djami Mosque Design Towards the Aesthetics of Sustainability. *Journal of Islamic Architecture*. 2022;7(2):220-32.
30. Kaderbieke B, Yeraliyeva M, Trofimov V, Popov Y. El Rediseño Del Palacio Del Presidente en Kazajistán. *Innovaciencia Facultad De Ciencias Exactas Físicas Y Naturales*. 2022;10(1).
31. Tlusty FR, Tlusty RE, Fedorovskaya NA. Basic Directions in the Formation of a Hybrid Urban Environment of Coastal Cities in the South of Primorsky Region. *Iop Conference Series Materials Science and Engineering*. 2021;1079(5):052040.
32. Zinchenko A. Existential Fears and Visual Perception of the Architectural Environment. *Municipal Economy of Cities*. 2025;4(192):113-23.
33. Gaminiesfahani H, Lozanovska M, Tucker R. A Scoping Review of the Impact on Children of the Built Environment Design Characteristics of Healing Spaces. *Herd Health Environments Research & Design Journal*. 2020;13(4):98-114.
34. Chryssikou E. The Ecopsychosocial Provision for Psychiatric Environments. *European Journal of Public Health*. 2020;30(Supplement_5).